

دکتر مصدق و دهخدا

زنده یاد محمد محیط طباطبایی

سرعت برای چاپ و انتشار آماده نمی شود. پرویز گفت: جواب دهخدا را به مصدق در سرای او رسانیدم. مصدق به این جواب قانع نشد و بار دیگر به من گفت باید پیش آقای دهخدا بروید و رضایت او را برای این عمل جلب کنید که یک نفر فرانسهدان زبردست و صاحب قلم را زیر دست ایشان گذاریم تا در تجدیدنظر، اصلاح، تحریر و تصحیح نمونه های مطبوعه یی و چاپ کتاب تا پایان کار انتشار در اختیار ایشان باشد و بر طبق دستور آقای دهخدا کارها را انجام بدهد و آن گاه سفارش کرد که به هر نحوی میسر باشد آقای دهخدا را بدین کار راضی کنم. بار دیگر رهسپار خانه ی دهخدا شدم و پیغام جدید دکتر مصدق را کلمه به کلمه با کمال دقت به ایشان تبلیغ کردم و ضمناً گفتم کسی که آقای مصدق برای این هم کاری با شما در نظر گرفته، آقای نصرالله فلسفی است که صلاحیت او برای چنین کاری و هم کاری مورد تصدیق و قبول خود جناب عالی هست. دهخدا از این بابت قدری احساس ناراحتی کرد، ولی خودداری نمود و گفت: سلام مرا به آقای دکتر مصدق برسانید و بگویید فعلاً قصد چاپ و انتشار کتاب ترجمه ی **روح القوانین** را ندارم و به کار دیگری مشغولم که به این زودی ها انجام نمی پذیرد. از این توجه و ملاحظت جناب عالی کمال تشکر را دارم، فعلاً همان بهتر که از این قصد خیر منصرف شده، کتاب دیگری را انتخاب کنید. پرویز گفت: وقتی جواب دوم دهخدا را به دکتر مصدق رسانیدم و برخلاف انتظار دستور داد که بار سوم به خدمت دهخدا برسم و از زبان ایشان بگویم که دکتر مصدق تصمیم گرفته اند از محل وجوه جمع آوری شده در صندوق مجلس ترجمه ی کتاب **روح القوانین** منتسکیو را به چاپ برسانند و نسخه های آن را رایگان به مردم بدهند.

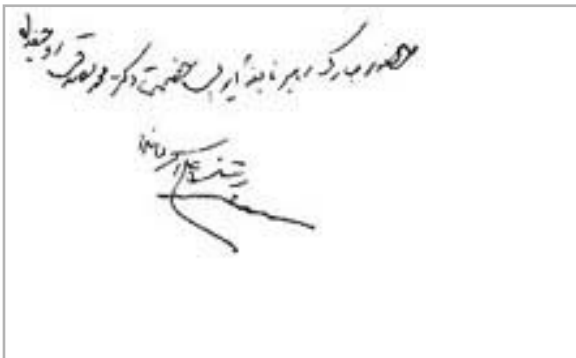
در درجه ی اول چاپ ترجمه ی جناب عالی را اولی می دانست، ولی فعلاً که نمی توان آن را برای چاپ آماده ساخت، اجازه می خواهند با چاپ ترجمه ی دیگری از آن موافقت کنید. ولی بر آن قصد اولیه ی خود پایدار هستند که هر وقت ترجمه ی شما برای چاپ آماده گردد آن

□ در دوره ی اول مجلس شورا برای وکلا شهریه یی پیش بینی نشده بود. وقتی می خواستند مبلغی مقرر به نام ایشان تصویب کنند، برخی با آن مخالفت ورزیدند. از جمله مرحوم میرزا علی آقای تبریزی وکیل مشهد (پدر دکتر مهدی آذر) بود که صریحاً دریافت مزد کار وکالت عامه را موافق شریعت نمی دانست. در دوره های دوم، سوم و چهارم میزان شهریه ی ایشان به دویست تومان رسید. در مجلس مبلغ یکصد تومان بر آن افزودند. معدودی از وکلا که با این اضافه پرداخت مخالف بودند، از دریافت سهم خویش خودداری کردند. از جمله فیروزآبادی وکیل حضرت عبدالعظیم بود که سهم خود را در صندوق مجلس به حساب بنیاد مریم خانیه یی سپرد که بعد از محل جرایم دیرکرد و غیبت وکلا هم بر آن مبالغی افزوده شد و سرمایه ی اولیه ی بنای مریم خانیه ی فیروزآبادی را در حضرت عبدالعظیم به وجود آورد.

دیگری مرحوم دکتر محمد مصدق بود که بی نیازی به خرج داد و از دریافت صد تومان اضافی ماهانه خودداری کرد. از جمع آوری ارقام این مبلغ در طی دو سال بیش از دو هزار تومان در صندوق مجلس شورا فراهم آمد. دکتر مصدق درصد برآمد از محل این وجوه سپرده کتاب مفیدی را چاپ کند که به روشنی فکر و افزایش معلومات عمومی کمکی کرده باشد.

اهمیت کتاب **روح القوانین** اثر منتسکیو، دانشمند فرانسوی، در نظر شاگرد سابق دانشکده ی حقوق سوئیس به اندازه یی بود که آن را برای ترجمه، چاپ و انتشار برگزید. مصدق شنیده یا خوانده بود که میرزا علی اکبرخان دهخدا، نویسنده ی **چرند و پرند** صوراسرافیل، **روح القوانین** را از پیش ترجمه کرده و در دست دارد. لذا مرحوم حسین پرویز، مدیر و موسس کتابخانه ی تهران را که مردی سرشناس و در چاپ و انتشار **دیوان ناصر خسرو** به حاجی سید نصرالله تقوی و سید حسن تقی زاده ناشر و مقدمه نگار کتاب کمک کرده بود و برای تصدی کار چاپ و نشر کتاب منظور در نظر گرفته بود، مامور مذاکره با دهخدا نمود.

اینک بقیه ی این مطالب را از زبان مرحوم پرویز باید شنید که روزی از روزهای سال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۳ در کتابخانه ی تهران برای فاضل الملک همراز و این جانب با حضور ثالثی که نامش از یادم رفته است، حکایت نمود. پرویز گفت: دکتر مصدق روزی مرا خواست و دستور داد که به منزل دهخدا بروم و نسخه ی ترجمه ی او را از کتاب منتسکیو بگیرم و موافقت او را با چاپ کتاب تحصیل کنم. بی درنگ به خانه ی دهخدا رفتم و پیغام دکتر مصدق را درباره ی نیت خیر او از چاپ و نشر این کتاب و جلب رضایت دهخدا از این کار به او ابلاغ کردم. دهخدا اندکی با خود اندیشید و سپس چنین جواب داد و عذر خواست که ترجمه ی من از **روح القوانین** به حالت مسوده است و احتیاج به تجدیدنظر، اصلاح و تحریر تازه دارد و بدین سهولت و



نامه ی علامه علی اکبر دهخدا به دکتر محمد مصدق



دهخدا در کنار دکتر مصدق

توانستم نسخه‌یی از مرحوم دکتر مصدق دریافت دارم. عجب است کتاب **روح القوانین** منتسب به احترام سابقه‌ی مرحوم دهخدا از طرف کلیه‌ی فضایی که دست در کار ترجمه از زبان فرانسه به فارسی بودند، ترجمه نشد و سال‌های سال متن فرانسه‌ی آن تنها مورد استفاده‌ی فرانسه‌دانان قرار می‌گرفت. انجمنی از معارف خواهان که کتاب‌های آلبرت ماله و برخی متون دیگر را از فرانسه به فارسی درآورد و به چاپ رسانید، چنان که از مرحوم اعتصام‌الملک، عضو انجمن، شنیده شد به احترام شخص دهخدا از قصد ترجمه‌ی این کتاب بلکه کتاب معروف دیگر منتسب که **بزرگی و افتادگی روم** باشد، چشم پوشید. تا آن که در حدود ۱۳۲۶ شمسی سرهنگ علی‌اکبر مهتدی، رییس دفتر سرلشکر رزم‌آرا، بدین کار پرداخت و آن چه از آقای منصوری، مترجم معروف، شنیده به یاری او **روح القوانین** را به فارسی درآورد و به چاپ رسانید، ترجمه‌یی که نتوانست حق آن کتاب را چنان که می‌سزد، ادا کند. این گفت‌وگو و برخورد ناچیز، در روابط دکتر مصدق با دهخدا نتوانست اخلاقی تولید کند و رابطه‌ی میان ایشان بر مبنای احترام و حسن قبول همواره برقرار ماند. به طوری که می‌دانید در کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که شاه ناگزیر از ترک ایران شد و اندیشه‌ی تشکیل شورای سلطنتی در غیاب او بر بساط مذاکره قرار گرفت. مرحوم دهخدا از طرف مرحوم مصدق برای ریاست شورا به یادآوری آقای دکتر سیدعلی شایگان و مرحوم دکتر عبدالله معظمی در نظر گرفته شد. دهخدا بر همین زمینه‌ی جدید گفتاری در رادیو ایران ایراد کرد که متن آن در ضمن دو روز به دستور مصدق چند بار از رادیو تکرار شد و بدین نحو اندیشه‌ی همکاری دهخدا با جبهه‌ی ملی در اذهان قوت گرفت. کودتای ۲۸ مرداد و بازگرداندن شاه از رم به تهران و سقوط حکومت دکتر مصدق تنها برای آن مرحوم نتایج نامطلوبی از توقیف و محاکمه و حبس و کسالت از پی نیاورد، بلکه دردسر آن نصیب مرحوم دهخدا هم شد و از مقام تقریبی که همواره در نظر عوامل حکم زمان داشت فرود آمده اما کدورت و نفرتی که همیشه در گفتار و رفتار شاه نسبت به دکتر مصدق تا نزدیک به خروج دوش از ایران احساس می‌شد، خیلی بیش از آن انزجاری بود که در دل خود نسبت به داوطلبی مرحوم دهخدا برای ریاست شورای سلطنتی می‌توانست احساس کند. ■

را هم به صورت بسیار ممتازی به چاپ برسانند و کلیه‌ی نسخه‌های آن را در اختیار جناب عالی بگذارند تا از طرف خود به مردم اهدا کنید. پرویز گفت از آقای دکتر مصدق تقاضا کردم بیاید و از این قصد خیر منصرف شده، کتاب دیگری را برای ترجمه‌ی به زبان فارسی و چاپ برگزینید. دکتر مصدق گفت: شما این پیغام را هم به آقای دهخدا برسانید، در صورتی که رضایت حاصل نکردند، کتاب دیگری را انتخاب خواهیم کرد.

پرویز گفت: بار سوم که به منزل دهخدا رسیدم به محض این که با ایشان روبه‌رو شدم، گفت: آقای پرویز، دیگر چه کار داری؟ گفتم: آقای مصدق از این که وسیله‌ی چاپ ترجمه‌ی شما از **روح القوانین** فراهم نمی‌شود، فوق‌العاده متأسفند، ولی می‌خواهند رضایت و موافقت جناب عالی را با چاپ ترجمه‌ی دیگری از این کتاب جلب کنند. هنوز پیغام مصدق را درست ابلاغ نکرده بودم که دهخدا فوق‌العاده عصبانی شد و با تشدد گفت: کار غلط بی‌جایی می‌کنید که ترجمه‌ی چنین کتابی را می‌خواهید چاپ کنید. من الان برمی‌خیزم و به رضاشاه تلفن می‌کنم و می‌گویم چاپ این کتاب بر ضد تاج و تخت تست و برای همین بوده که من ترجمه‌ی خود را تاکنون انتشار نداده بودم.

همین که دهخدا از جای خود بلند شد و به طرف تلفن متوجه گشت من (پرویز) به سرعت از جا برخاستم و اجازه‌ی مرخصی از ایشان خواستم و خواهش کردم به چنین اقدامی نپردازد تا من به عجله خود را به دکتر مصدق برسانم و او را از این خیال منصرف سازم. با عجله از منزل آقای دهخدا بیرون آمدم و خود را به خانه‌ی دکتر مصدق رسانیدم. در حین ورود بعد از سلام عرض کردم: جناب عالی از این قصد خیر صرف نظر کنید و آقای دهخدا را ناراحت نکنید. دکتر مصدق خندید و گفت: آقای پرویز باید عین آن چه در این باره میان شما رد و بدل شده، برایم بگویید و یقین داشته باشید اگر ناسازی هم در آن میان گفته شده باشد، مرا نمی‌رنجانند. از من انکار و از دکتر اصرار، تا آن که با حذف یکی دو کلمه‌ی تلخ بقیه را عیناً نقل کردم، دکتر مصدق گفت: من از اول می‌دانستم دهخدا این کار را هنوز انجام نداده، ولی شهرت این که **روح القوانین** را ترجمه کرده است، برای او دردسر و زحمت روحی تولید می‌کند. او در شرایط فعلی قدرت انجام چنین کار دقیقی را ندارد و قصدم از این درخواست مکرر تنها این بود که رضایت او را برای نشر ترجمه‌ی دیگری از این کتاب قبل از اقدام فراهم آورم و راه رنجش را بر او ببندم. ولی باور نمی‌کردم آقای دهخدا تا این درجه در چنین امر ناچیزی، ناراحتی و سرسختی به خرج بدهد که از ترجمه‌ی کتابی به وسیله‌ی دیگری آشفته شود. با وجود این، بدان که از این بابت ابداً رنجیده نشدم و نظر من در مورد آقای دهخدا تغییری پیدا نکرده است.

باید دانست که دکتر مصدق به جای **روح القوانین** کتاب **تمدن قدیم** فوستل دوکولانژ، نویسنده‌ی دیگر فرانسوی را که در زمینه‌ی محدودتر ولی تازه‌تر تالیف شده بود، برای ترجمه اختیار کرد و به آقای نصرالله فلسفی، معلم تاریخ مدرسه‌ی دارالفنون، ارجاع کرد که انصافاً خوب از عهده‌ی آن کار برآمد و ترجمه‌ی خوب، پسندیده و زیبا از زیر چاپ بیرون آورد که تا حال حاضر یکی از نمونه‌های برگزیده‌ی مطبوعات ایران بوده است. بانی خیر ترجمه و نشر، نسخه‌های چاپی کتاب **تمدن قدیم** را برای هر کسی که درخواست می‌کرد به نام و نشان او می‌فرستاد، چنان که این جانب هم به وسیله‌ی مرحوم پرویز